



ضرورت فراروئی اعتراضات کارگری به یک مبارزه سراسری

آذر ماه صورت گرفت. کارگران خواهان دریافت دستمزدهای معوقه شان بودند که از سال ۷۷ تا کنون پرداخت نشده است. علاوه براین، مدیران شرکت که در اثر سوء استفاده مالی و دزدیهای کلان مدتی هم به زندان افتاده اند، حدود یکسال است از پرداخت پول بیمه کارگران نیز خودداری کرده اند و از اینرو دفترچه بیمه کارگران تمدید نشده است. دو روز قبل از این حرکت، کارگران کارخانه فرش محتشم کاشان که ۶ ماه است حقوق نگرفته اند، و مراجعات تاکنونی آنان به مقامات محلی بی نتیجه بوده است، با اطلاع از سفر وزیر دادگستری به شهر کاشان، در مقابل محل سخنرانی او اجتماع کردند و خواستار رسیدگی به خواست هایشان شدند. قبل از آن، تجمع کارگران نیشابور در برابر فرمانداری این شهر، تجمع کارگران شرکت اندیشه در مقابل دفتر اتحادیه اسکان و تجمع ۱۵۰۰ کارگری کارخانه سیمین اصفهان در خیابان مقابل کارخانه و حرکات کارگری

اعتراضات و مبارزات کارگری به طور مداوم گسترش می یابند. کارگران کارخانه ها و موسسات مختلف، اشکال کوناگون مبارزه را برای دستیابی به خواست هایشان به کار می گیرند. اعتصاب، تحصن، اجتماع در مقابل کارخانه، راهپیمائی، بستن جاده و تجمع در مقابل اداره کار، بخشداری یا فرمانداری، و در تهران از جمله تجمع در مقابل دفتر ریاست جمهوری، اشکال رایج اعتراضات کارگری هستند و مطالبات کارگران نیز در وجه عمده عبارتند از دریافت دستمزدهای معوقه، جلوگیری از اخراج کارگران، ممانعت از تعطیل کارخانه و یا خصوصی سازی و بیکار سازیهای دسته جمعی. تنها مروری بر اخباری که از دیواره سانسور و خفقان حاکم بر جامعه عبور میکنند و در نشریات و وسائل ارتباط جمعی انعکاس مییابند، کافی است تا نشان دهد کمتر هفته ای است که در تهران یا شهرستانها حداقل یک اعتصاب، تحصن و اعتراض کارگری صورت نگردد. آخرین مورد، تجمع اعتراضی کارگران شرکت جامکو مقابل دفتر خاتمی است که روز ۵

بگذار رژیم در محکمه اش بازهم خود را مضحکه کند!

رژیم جمهوری اسلامی در تدارک اجرای یک سناریوی جدید است. چند روز پس از آنکه رئیس قوه قضائیه اعلام نمود پرونده قتل های زنجیره ای بزودی مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت، معاون وی حجت الاسلام هادی مروی نیز اوایل آذرماه خبر داد که محاکمه آمرین و مجریان اصلی این قتل ها از سوم دیماه آغاز خواهد شد. جمهوری اسلامی پس از دو سال، سرانجام به این نتیجه رسیده است که با برپائی یک دادگاه و محاکمه قلابی، پرونده قتل های سیاسی را برای همیشه مختومه اعلام کند و در نهایت با قربانی کردن چند تن از مهره های دست چپم دستگاه امنیتی و اطلاعاتی، عوامل اصلی و کل دستگاه امنیتی را از زیر ضرب خارج سازد. ازهم اکنون روشن است که این تلاش عبث، به جایی نخواهد رسید و همانگونه که قربانی کردن سعیدامامی نتوانست رژیم را از مخمصه برهاند و سران آن را تیرئه کند، این سناریوی جدید هم کار ساز نخواهد شد.

اما در ارتباط با ساختگی بودن این دادگاه و توافقات سران جناح های حکومتی برای پنهان نگاه داشتن حقایق از چشم مردم و ماست مالی کردن قضایا کافیت به سخنان خود مقامات قضائی رژیم در این مورد اشاره شود. رئیس قوه قضائیه در مورد این قتلهای سیاسی میگوید "این پرونده مربوط به یک غده چرکین و خودسر در دستگاه وزارت اطلاعات است" و در واقع پس از دو سال تازه همان حرفهائی را که رژیم قبلا در این مورد گفته است تکرار می کند. رئیس قوه قضائیه در عین حال با اشاره به مشکلات و پیچیدگی های پرونده بی آنکه روشن کند راز این پیچیدگی در کجاست، میگوید "در این زمینه تنش های که بین قوای مجریه و مقننه بود حل شده است!" و بدین ترتیب رئیس قوه قضائیه در همین دو جمله کوتاه بند و بست جناحهای حکومتی و قلابی بودن

صفحه ۳

یادداشت های سیاسی

صفحه ۸

* توپ های توخالی

صفحه ۶

* خاتمی هم به شکست اذعان می کند

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۳)

بورژوازی شکوفاشد. قوانین موجود در دوران لویی چهاردهم ناظر بر انتخاب نمایندگان مجلس، مانع مشارکت مستقیم زنان بود. از همینرو زنان بورژوا در تنظیم لیست عرایض، دادخواستها و مطالبات و پیشنهادات فعال بودند. این عرایض که به "جزوات انقلاب" موسوم بودند، حقوق سیاسی را مد نظر داشتند. از این روست که در یکی از این دادخواستها به قلم "مادام ب. ب." چنین آمده است: ما براین اعتقادیم که عادلانه است، زنان، بیوه

صفحه ۴

در شماره قبل، انقلاب بورژوازی فرانسه و و زمینه های مادی شکوفازی فمینیسم بورژوازی بررسی شد. مطالبات و خواستها و معرفی چهره های سرشناس فمینیسم بورژوازی در انقلاب فرانسه، ادامه این فصل از کتاب Taylor Clif (تونی کلیف) است.

فمینیسم بورژوازی

با درهم شکسته شدن سلسله مراتب سنتی قدرت، زنان بورژوا به حرکت درآمده و فمینیسم

در این شماره

- ۲ اخباری از ایران
- ۷ اخبار کارگری جهان
- ۳ خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

استیصال کنگره، کنگره استیصال!

از میان نشریات

۵

بگذار رژیم در محکمه اش بازهم خود را مضحکه کند!

اخباری از ایران

تجمع اعتراضی کارگران ایران جیکا

بیش از ۱۴۰ تن از کارگران ایران جیکا برای روشن شدن وضعیت کارخانه و رسیدگی به مشکلات خود، در برابر استانداری گیلان، دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران این کارخانه که ۹۵ درصد آنان را زنان کارگر تشکیل می‌دهند، بیش از شش ماه است که حقوق نگرفته‌اند و شدیداً نگران آینده شغلی هستند.

شرکت ایران جیکابارها به سازمانها و افراد گوناگون واگذار شده است که در جریان این ت به دست شدند، صاحبان شرکت، کارگران

د را به حالت بلاتکلیفی انداخته‌اند. این شرکت اخیراً نیز به شرکت دخانیات واگذار شده است که مزید برسرگردانی و بلاتکلیفی‌های قبلی که همواره مورد اعتراض کارگران بوده است، نگرانی شدید کارگران نسبت به آینده شغلی آنها را نیز دیربسی داشته است. یکی از کارگران این شرکت در مورد اقدامات اعتراضی قبلی کارگران و واکنش خشونت آمیز ارگان‌های های سرکوب و حفظ نظم ستمگرانه موجود می‌گوید: "چندی پیش برای حل مشکلات خود به عنوان اعتراض به جلوی استانداری گیلان آمده بودیم که توسط نیروی انتظامی مورد توهین و ضرب و شتم قرار گرفتیم و هیچکس به فریاد ما نرسید و بجای حل مشکلات، ما را کتک زدند و پراکنده ساختند" معه‌ذا علی‌رغم این اقدامات وحشیانه، کارگران برای احقاق حقوق خویش بار دیگر دست به اعتراض زدند.

تجمع اعتراضی کارگران کاشی گیلان

بیش از ۸۰ تن از کارگران شرکت کاشی گیلان واقع در شهر صنعتی رشت با اجتماع در محل کارخانه، دست به اعتراض زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. کارگران در جریان این اقدام اعتراضی خود که به صورت شبانه‌روزی به اجرا درآمده بود، از خروج مسئولین شرکت جلوگیری کردند و خواستار پرداخت فوری حقوق‌های عقب افتاده خود شدند.

تجمع اعتراضی کارگران نیشابور

شمار زیادی از کارگران نیشابور در اعتراض

همچنان یک بحث ممنوعه است. اکبر گنجی یکی از روزنامه نگاران جبهه دوم خرداد اخیراً در یکی از جلسات دادگاه عنوان کرد "در وزارت اطلاعات به من گفته اند در باره قتل‌های زنجیره‌ای بالاتر از سعید امامی نروم و به قتل‌های قبل از دو خرداد نپردازم" همچنین عنوان شده است که یونسی وزیر اطلاعات فعلی برای دستگیری اکبر گنجی در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای تحت فشار بوده است و این موضوع را به حجابیان نیز گفته است "ماشین ترور" آنطور که حجابیان یکی از مسئولین اصلی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم که امروز خود نیز از گردن آن برکنار نمانده است، می‌گوید "در مغز و سلسله اعصاب نظام حضور داشته و کار می‌کرده است البته موتور این ماشین در قبل از دو خرداد روشن شده، قربانیانی گرفته بود ولی ظاهراً کسانی که این ماشین را ساختند فراموش کرده بودند که باید آنرا خاموش کنند!"

حتی اگر هیچگونه سند و مدرک دیگری هم وجود نداشت همین سخنان کافی بود تا به دست داشتن سران رژیم در قتل‌ها و ترورهای سیاسی پی برده شود. واقعیت آن است که دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم سالهاست به کشتار و سرکوب مردم و آزادی خواهان مشغول است. هرچند قتل‌های سیاسی بعد از دوام خرداد موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای بر متن شرایط خود ویژه‌ای به یک معضل بسیار بزرگ برای رژیم تبدیل شد، اما جنایات رژیم به این کشتارها خلاصه نمی‌شود. گذشته از کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷، دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم همواره زیر نظر عالی‌ترین مقامات حکومتی به کشتار و ترور مخالفین در داخل و خارج کشور مشغول بوده‌اند و صدها نفر را به قتل رسانده‌اند. مزدوران اطلاعاتی دائماً در حال شکار انقلابیون و مخالفین رژیم بوده‌اند، مردم را ربوده‌اند، توطئه کرده‌اند، پاپوش درست کرده‌اند و برای ارباب مردم و حفظ حکومت پوشالی خود، از هیچ جنایتی فروگذار نکرده‌اند. بنابراین مسئله صرفاً به قتل‌های سیاسی بعد از دوام خرداد محدود نمی‌شود و تازه همین را هم نمی‌توان در یک دادگاه سرهم بندی شده و محاکمه ساختگی ماست مالی کرد و پای سران رژیم را از این وقایع بیرون کشید. قصد رژیم و قوه قضائیه اش البته همین است اما رژیم با این کارش اولاً نه فقط نمی‌تواند خاطره قتل‌های فجیع سیاسی را از ذهن مردم محو کند و نه فقط نمی‌تواند دستگاه سرکوب و اطلاعاتی و سران نظام را از این جنایات تبرئه کند، بلکه برعکس با

دادگاهی را که قرار است به پرونده قتل‌های سیاسی رسیدگی کند، برملا می‌سازد. اما از این هم واضح تر سخنان معاون ایشان است که می‌گوید در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای هجده نفر دستگیر شده‌اند و سه نفر از این متهمین به نام‌های سعید امامی، مصطفی موسوی و علیخانی بعنوان "آمران اصلی و دستوردهندگان" قتل‌های سیاسی بوده‌اند و علاوه بر این، در گفتگویی که با "موسوی" داشته، نامبرده "اعتراف" کرده است که او دستور قتل‌ها را داده است! بدین ترتیب مقدمات یک دادگاه نمایشی برای تبرئه آمران اصلی قتل‌های سیاسی و سران رژیم چیده شده است. جمهوری اسلامی ممکن نبود پای این دادگاه قلابی برود، مگر آنکه مقدمات آن را از هر جهت فراهم ساخته باشد و هر صدائی را که بخواهد در این زمینه به اعتراض و انتقاد برخیزد خاموش کرده باشد. جناح‌های حکومتی به توصیه رفسنجانی یکی از برنامه ریزان اصلی قتل‌های سیاسی، فتیله این بحث را پائین کشیدند. دستگاه‌های ذیربط با صدور اطلاعیه‌های تهدید آمیز مطبوعات را از هرگونه اظهار نظر پیرامون این مسئله منع کرده و خواستار تعقیب و برخورد قاطع با کسانی شدند که از این دستورات سرپیچی نمایند! و فقط این هم نبود کارگردانان اصلی نمایش، بعد از تعطیل و توقیف گسترده مطبوعات و حبس روزنامه نگاران و نویسندگان و بریدن زبان "خودی‌هائی" که از ماجراهای پشت پرده خبر داشتند بر آن شدند تا به خیال خود در یک فضای خالی از مزاحمت و با آرامش خیال بازیگران این کمدی را به صحنه بفرستند!

روشن است که برای فیصله دادن به قضیه قتل‌های سیاسی، این بار نمیشد به داستان تکراری "خودکشی" متوسل شد و یک خودکشی چند نفره را در حمام زندان سازمان داد! باید ماجرای دیگر و سناریوی دیگری تدوین میشد. اما از بد حادثه و از بد شانسی سناریو نویسان، مسئله این است که موضوع رسوائی سران رژیم و بحران در دستگاه امنیتی و اطلاعاتی آن که انعکاسی از کل بحران حکومتی است، بسیار عمیق تر از آن است که کار با این صحنه سازی‌های کودکانه درست شود. هنوز هیچیک از مقامات مسئول حکومتی رسماً در مورد سخنان روح الله حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی پیرامون قتل‌های سیاسی و دفاع مداومش از سعید امامی چیزی نگفته‌اند. بحث پیرامون رابطه فلاحیان از پائین با معاونش سعید امامی و از بالا با رفسنجانی و اینکه چه کسی فتوای این قتل‌ها را صادر کرده است

ضرورت فراروئی اعتراضات کارگری

به یک مبارزه سراسری

اعتراضی مشابهی صورت گرفته بود. مبارزات کارگری اخیر واکنش کارگران به شرایط غیرقابل تحملی است که سرمایه داران به آنها تحمیل کرده اند. موج وسیع اخراج ها و تعطیل قسمتی با تمام یک کارخانه باموسسه تولیدی چه بادلایل واهی صورت گیرد و سرمایه دار بخواهد سرمایه اش را به جای تولید در امور دلالی بکار گیرد، و چه در اثر ورشکستگی مالی، عدم قدرت رقابت محصولات تولید شده با مشابه خارجی اش باشد، نتیجه برای کارگر بیکار شده این کارخانه یکی است. در کشوری که بیکاری و گرسنگی بیداد می کند و از حداقل تامین اجتماعی خبری نیست، کارگر بیکار به همراه خانواده اش به حال خود رها می شود. دستمزد کارگران شاغل گرچه طبق اعتراف مسئولان خانه کارگر، یک دهم هزینه یک خانواده ۵ نفری را تامین می کند، اما همین دستمزد دهم ماههاست توسط مدیران کارخانه ها و سرمایه داران بلوکه می شود و به بهانه های مختلف پرداخت نمی گردد. از این رو فقر و گرسنگی و هراس از بیکاری به واقعیت زندگی امروز کارگران تبدیل شده است. این شرایط تحمل ناپذیر زندگی کارگران، در کنار اخباری که از حقوق ها و درآمدهای چند ده میلیونی مدیران و سوء استفاده ها و دزدیهای مدیران شرکت ها و سرمایه دارانشان انتشار می یابد، خشم کارگران را برمی انگیزد و به اعتراض و مبارزه کارگری دامن می زند.

هم اکنون اعتراض، اعتصاب، تحصن، راه پیمائی، بستن جاده ها و تجمع در مقابل ارگانهای دولتی به شیوه های معمول کارگران برای دست یابی به مطالبات آنان تبدیل شده است. اما مسئله این است که این حرکات اعتراضی هر قدر هم که قاطع و رادیکال انجام شوند عموماً به شکل منفرد صورت می گیرند. منفرد بودن حرکات کارگران یک کارخانه یا موسسه، در حالی که کارگران کارخانه های دیگر نیز به دفعات و با انگیزه ها و خواست های مشابهی به مبارزه روی می آورند، محدودیت این مرحله از مبارزات کارگران است. حتی اگر بحث تنها بر سر مبارزه برای مطالبات صنفی باشد که امروز محور غالب حرکات اعتراضی کارگری را تشکیل می دهد، جنبش کارگران اکنون نیازمند گذار از مبارزات منفرد در یک کارخانه مشخص به جنبش سراسری کارگران برای تحقق مطالبات کارگری است. زمینه های این گذار اکنون در درون جنبش طبقه کارگر وجود دارد. روی آوری کارگران به اعتراض و مبارزه آشکار امری عمومی است و این مبارزات حتی در سطحی که اکنون صورت می گیرند حداقلی از عنصر آگاهی و رهبری مبارزه رادریطن خود نهفته دارند. تنها باید حرکات منفرد را به یکدیگر

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در اطلاعیه «تجمع اعتراضی کارگران جامکو در مقابل دفتر خاتمی» که در تاریخ ۶ آذر ماه از سوی سازمان انتشاریات، به تجمع چندساعته کارگران جامکو در مقابل دفتر ریاست جمهوری در اعتراض به عدم پرداخت حقوق شان از سال ۷۷ اشاره شده و همچنین گفته شده است که «اکنون مدت یک سال است که پول بیمه کارگران نیز واریز نشده و با تمديد نشدن دفترچه بیمه با مشکلات بیشتری روبرو شده اند. در این حرکت اعتراضی، گروه کثیری از زنان کارگر نیز حضور داشتند. در ادامه این اطلاعیه آمده است:

«هم اکنون دهها هزار کارگر در سراسر ایران با وضعیتی مشابه کارگران جامکو روبرو هستند. این کارگران ماهها و سالهاست که حقوق و مزایای شان پرداخت نشده است، کسی هم پاسخگوی خواستهای برحق این کارگران نیست.» در پایان نیز گفته شده که:

«اعتراض و مبارزه کارگران اکنون به مقابل دفتر رئیس جمهور حکومت اسلامی رسیده است. کارگران دست بردار نیستند، جواب می خواهند. دستمزد و مزایای معوقه آنها باید فوراً پرداخت شوند.»

فعالین سازمان در فرانسه با انتشار اطلاعیه ای در ۲۴ نوامبر سال جاری به وضعیت پناهجویان ایرانی در شمال فرانسه اعتراض نموده و از انجمن ها و سازمانهای مدافع حقوق پناهندگان، خواستار رسیدگی به وضعیت پناهجویان شده اند.

در این اطلاعیه ضمن اشاره به موج جدید پناهندگی در میان ایرانیان، به شرایط غیرانسانی که گریختگان از جمهوری اسلامی در شهری به نام «سنگات» در شمال فرانسه با آن مواجهاند، پرداخته شده است. پناهجویان ساکن پناهگاه سنگات از ابتدائی ترین امکانات اولیه بهداشتی و رفاهی محروم اند.

اخباری از ایران

این شرکت را اخراج کردند و به منظور تشدید فشار بر کارگران و وادار کردن آنان به باز خرید شدن، شایع کردند که شرکت ورشکسته و در حال تعطیل شدن است. قابل ذکر است که مدیریت شرکت از مدتی پیش به بهانه مستعمل بودن ماشین آلات، آنها را به فروش رسانده و هیچ ماشین دیگری جایگزین شان نکرده است. به عنوان مثال از ۴۰ ماشین حمل بتن، هم اکنون تنها ده ماشین باقی مانده است. کارگران نسبت به تعطیل شرکت اعتراض دارند، خواهان ادامه کاری کارخانه و ضمانت شغلی هستند.

۹۰ کارگر لوله سازی اخراج شدند

بنابه گزارش کار و کارگر، مدیریت شرکت پرسیت، واحد لوله سازی این شرکت را تعطیل نمود و درصدد تعطیلی واحد صفحه سازی آن است. در اثر تعطیلی این واحد، بیش از ۹۰ تن از کارگران قراردادی که در ضمن بیش از ۸ سال سابقه کار دارند اخراج و از کار بیکار شدند.

کارگران در استان گیلان ماههاست حقوق نگرفته اند

کارگران کارخانه های نساجی شمال، نختاز، ترنج طلایی، تن ساز، گیلکان و بسیاری دیگر از واحد های تولیدی استان گیلان ماههاست که هیچگونه حقوقی دریافت ننموده اند. واحدهای یادشده، جملگی تعطیل اعلام شده و هم اکنون کارگران آنها در حالت انتظار و بلاتکلیفی بسر می برند.

به واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی این شهرستان به وزارت بهداشت، در برابر فرمان داری دست به تجمع زدند. این کارگران قبلاً نیز با ارسال یک نامه اعتراضی برای مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی، نسبت به احتمال واگذاری این بیمارستان هشدار داده بودند که چنانچه به خواست آنان توجه نشود به اقدامات اعتراضی جدی تری دست خواهند زد.

نامه اعتراضی کارگران لوله سازی

شمار زیادی از کارگران شرکت تولیدی و لوله سازی "احد" کرمانشاه، در نامه ای به اداره کار و امور اجتماعی این شهر، خواستار رسیدگی به مشکلات خود و پرداخت حقوقهای عقب افتاده شدند. شایان ذکر است که اکنون مدتی است که آب و برق و تلفن کارخانه قطع شده است و مسئولین آن برای فرار از پاسخگویی به کارگران، از مراجع به شرکت خودداری می کنند.

اخراج ۷۰ کارگر توانیر

مسئولین شرکت شایسته نیرو، دستور اخراج ۷۰ کارگر این شرکت را صادر کردند. شرکت شایسته نیرو یکی از شرکتهای اقماری توانیر است و توانیر می خواهد کارگران را اجباراً باز خرید کند. اما کارگران نسبت به این مسئله اعتراض دارند و خواهان ادامه کاری کارخانه و تضمین شغلی خود می باشند.

اخراج ۳۷ کارگر بنیاد بتون

مدیران شرکت بنیاد بتون ۳۷ تن از کارگران بپیوند زد. باید جنبش کارگران برای مقابله با بیکارسازی، برای حق کار و برای تامین اجتماعی را به میدان کشید. این جنبشی

است که در پیوند با جنبش سیاسی سایر اقشار زحمتکش و ستمدیده جمهوری اسلامی را به زانو در خواهد آورد.

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۳)

زنان یا دخترانی که مالک زمین یا سایر مستملکات هستند مجازباشند دادخواستهای خود را به شاه ارائه دهند. . . . همچنین عادلانه است که آراء آنها به حساب آورده شود. چرا که زنان نیز مانند مردان مالیات سلطنتی پرداخت می کنند و قراردادها و تجاری منعقد می نمایند. از آن جا که نمایندگان باید مطلقا با آنان که نمایندگی شان می کنند منافع مشترکی داشته باشند، زنان را تنها زنان می توانند نمایندگی کنند. (ر. راکز - جنبش حقوق در انقلاب فرانسه، علم و جامعه ۱۹۵۲)

مادام ب. ب همچنین در جزوه دیگری تحت عنوان " مطالبات بانوان در مجلس ملی ۱۷۸۹ " خواهان لغو کامل حقوق ویژه برای مردان از جمله برتری حقوق آنان بر همسران بود. پذیرش بی قید و شرط زنان در کلیه پست های سیاسی یکی دیگر از مطالبات بود. "مونیتور" (Moniteur) ۶ دسامبر ۱۷۸۹ در بررسی دادخواست زنان در ازدواج های ناموفق، قانون ازدواجی را که در آن زمان معمول بود، مورد نقد قرار داد و آن را ناعادلانه خواند و خواستار قانونی شدن طلاق و پایان دادن به پیمان نظامی ای بود که در آن یکی همه چیز است و دیگری هیچ، یکطرف فرمان می دهد و طرف دیگر اطاعت می کند، یکی ستم روا می دارد و دیگری مورد ستم واقع می شود. رابطه ای که غیر از این نمیتواند باشد. ستمگری قانونی شوهران، باردیگر در سال ۱۷۹۱ توسط گروهی از زنان در دادخواستی به مجمع ملی به چالش طلبیده شد. در این دادخواست، زنان علیه قانونی که فقط به شوهران اجازه دادخواهی علیه زنان به جرم عدم وفاداری به همسر را می داد و علیه ۲ سال محکومیت این جرم اعتراض کرده بودند. بیشترین تعداد مطالبات فمینیستی (۳۳ تالی آنها) به بهبود وضعیت آموزش زنان اختصاص داشت.

یکی از فمینیستهای برجسته بورژوا درحین انقلاب، " المپیه گوزه" (Olampe Gouge) یک فرد عادی ثروتمند بود که خود را یک اشراف زاده جا می زد. در آغاز انقلاب، او یک سلطنت طلب افراطی بود. و هیچ حمایتی از اعتراض زنان که در ۷ اکتبر ۱۷۸۹ کاخ سلطنتی ورسای را مورد حمله قرار داده بودند، نکرد. از دید او تمام نظام سلطنت استبدادی که لویی ۱۴ به کمال رسانده بود، مقدس بود. او نوشت: " کار ۱۴ ساله به بهبود نظام عالی مشروطیت منجر شده است. " درجائی دیگر وی نوشته بود: " حتی تصور تغییر این نظام، دیوانگی محض است. . . با این وجود، آنها چنین کردند. عجب دوره و زمانه ای است؟ " وی حتی دریکی از جزوات خود پیشنهاد کرده بود که زنان خود را محافظین ملکه بدانند. تنها پس از فرار شاه به وارن (Varennes) بود که او یک جمهوری خواه معتدل ژیروندیست شد. او هیچ ترجمی نسبت به زنان طبقات تحتانی نداشت و برای این که زنان و دختران نجیب از دیدن صحنه های فساد و هرزگی در خیابان های پاریس ناراحت نشوند، خواهان جمع آوری

کردن فواحش و تجمع آنها در اماکن جدا گانه متعلق به دولت، تحت کنترل پلیس بود. (زنان در انقلاب فرانسه: و. استیفس) " المپیه دوگوزه" مولف اعلامیه حقوق زنان بود که جامع ترین بیان فمینیسم بورژوازی دوران انقلاب محسوب می شد. این اعلامیه خطاب به ملکه صادر گردید. از آنجائی که این اثر در ۱۷۹۰ پس از آن نوشته شد که متن اعلامیه حقوق مردان، در تیراژ وسیعی توزیع گردید، تقریبا بند، بدان با تاکید بر حقوق برابر برای زنان، با آن اعلامیه برابری می کرد. بخش آغازین این اثر جنبه برنامه ای داشت. از جمله می گفت: ". . . انقلاب تکمیل نخواهد شد مگر آن که تمام زنان به وضعیت اسفناک و حقوق از دست رفته خود آگاه شوند. اوسپس سوا می کرد: " ای مردان انصاف دارید؟ به من بگوئید چه چیزی به شما این قدرت مطلقه راداده است که برهم جنسان من ستم روا دارید؟ زور شما یا توانائی تان؟ " او ضمن اشاره به هماهنگی و همکاری دو جنس در طبیعت، ادعای مردان را در مورد فرمان روائی مستبدانه برجسی که از تمام استعدادهای عقلی و فکری برخوردار است، به باد تمسخر گرفت. " در دیباچه این جزوه آمده بود که: " زنان نماینده ملت خواهان حضور در مجمع ملی هستند.

بند ۱ اعلام می کند: " کلیه زنان آزاد به دنیا می آیند و در کلیه حقوق با مردان برابرند. . . هدف تمام انجمن های سیاسی حفظ حقوق طبیعی و غیر قابل انتقال زنان و مردان است. . . قانون، تجلی اراده عمومی است. بنابراین کلیه شهروندان زن و مرد حق دارند که شخصا و با از طریق نمایندگان خود، در تدوین آن مشارکت نمایند. " در بندهای بعدی این جزوه، برابری اکید زن و مرد در مقابل قانون و در هر عرصه دیگری از زندگی خصوصی و عمومی خواسته شده بود. آزادی، سعادت و امنیت و مقدم بر هر چیز مقاومت در برابر ستم به عنوان حقوق اولیه انسانی تعریف شده بودند. وی پاسداری از حقوق سیاسی را از طریق قانون و پاسداری از حقوق اقتصادی را از طریق پایان دادن به تبعیض در اشتغال عمومی و خصوصی میسر می دانست. پاراگراف آخر این دادخواست، فراخوانی بود برای اتحاد زنان. او تمام زنان را مورد خطاب قرار می داد تا متحد شوند و سهم خود را که میبتنی بر قوانین عقلائی طبیعت است، باز پس گیرند. یکی دیگر از چهره های برجسته فمینیستهای بورژوا، " اتاپالم" (Etta Palm van Aelder) بود. او یک هلندی الاصل و جزء جناح راست ژیروندیست ها بود. وی به نام خود یک لقب اشرافی " بارون" اضافه کرده بود. او همچنین یکی از شاهزادگان " بوربن" را دعوت کرده بود که به عنوان مربی در سازمان خیریه او، همکاری نماید. " اتاپالم" در اوائل ۱۷۹۲ دادخواستی را به مجلس قانون گذاری ارائه داد که حاوی اهداف زنان بورژوا بود. این دادخواست، بویژه خواهان آموزش برای دختران، آزادی سیاسی و حقوق برابر، حق طلاق و تعیین سن قانونی ۲۱ سال برای دختران شده بود.

از دیگر سخنگویان برجسته فمینیست های بورژوا، " دماریکور" (T. de Mericourt) " ژیروندن" بود که نام اصلی او احتمالا " آنه تر وانه" (Anne Terwagne) بوده است. او معروف تر از بقیه بود چرا که مخالفین، حملات فراوانی به او می کردند.

در میان مدافعین اصلی فمینیسم بورژوازی، مردی ژیروندیست به نام مارکز کوندورسه، فیلسوف و ریاضی دان نیز بود. وی در یادداشت های خود در مورد آموزش زنان نخبه، این اصل را مطرح کرد که " تحصیل باید برای زن و مرد برابر باشد " و هر دو مشترکا و نه جدا گانه آموزش ببینند. او منع زنان را از آموزش حرفه های که هر دو جنس بر مبنای رقابت بدان دسترسی دارند بهبود می دانست. وی خواهان امکانات برابر آموزشی در تمام سطوح برای زنان بود. از نظر او، " چون زنان علاقه خاصی به برخی حرفه های عملی دارند، مطالعات تئوریک علمی برای آنها حائز ارزش والا ای ست. بویژه زنان باید آموزش ببینند تا پرورش دهنده فرزندان هوشمند باشند و آنها را در تحصیلات خود هدایت کنند. " " کوندورسه" همچنین خواهان حق رای برای زنان دارا و مالک بود.

پیشروی انقلاب و تشدید مبارزه علیه ژیروندیست ها، فمینیست های بورژوا را نیز مستثنی ساخت. لذا طبقات پائینی جامعه، بویژه زنان آنها، هیچ گذشتنی نسبت به المپیه دوگوزه نیز نگردند. زمانی که " گوزه" به همراه دیگر رهبران ژیروندیستها، به گیوتین سپرده شد، زنان کارگروها کشیدند. همچنین در سال ۱۷۹۳ گروهی از زنان کارگر " مریکور" را بشدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و چنین به نظر می رسد که وی در اثر شدت ضربات وارده، روانی شد. تنها " اتاپالم" موفق شد فرانسه را قبل از دستگیری، ترک کند. " کوندورسه" نیز به گیوتین سپرده شد.

بهررو فمینیستهای بورژوا در نتیجه انقلاب موفق به کسب برخی رفم ها شده بودند: قوانین مربوط به ارث به نحوی تغییر یافتند که حقوق برابر ارث را برای دختر و پسر تضمین می کردند. در قوانین جدید، سن قانونی ۲۱ سال برای زنان به رسمیت شناخته شد. زنان حق انعقاد قرارداد، دریافت وام و حق شهادت در قوانین مدنی را به دست آورده بودند. قوانین مربوط به مالکیت تغییر یافت و به زنان امکان داد در تصمیماتی که مربوط به سرنوشت فرزندانشان بود، دخالت نمایند. قانون انقلابی طلاق، حقوق برابر برای دو جنس قائل شد. با این همه، برخی از نابرابری ها برجای ماندند. به طور مثال زنان مجاز به شرکت در هیئت منصفه نبودند و در عمل از شرکت در دادگاههای خانواده که طی سالهای ۷۶- ۱۷۹۰ به منظور رسیدگی به شکایات خانوادگی تشکیل می شدند، حذف شده بودند. علاوه بر این، دستاوردهای کوتاه مدت بودند، چرا که قوانین ناپلئونی تقریبا تمام دستاوردهای زنان را جاروب کرد و برانداخت. در شماره آینده، نقش زنان کارگر در انقلاب بورژوازی فرانسه مورد بررسی قرار می گیرد.

نداشت و بلا تصمیم بود. دور دیگری از سرگردانی و پیشنهادهای پراکنده که از ابتدای کنگره آن را همراهی می‌کرد آغاز گردید. یک پیشنهاد مطرح می‌کرد کمیته مرکزی از جمع مدافعین قطعنامه ای که بیشترین رای را به دست آورده است تشکیل شود و همان را پیش ببرد. پیشنهاد دیگری مطرح می‌کرد کمیسیون تشکیل شود و قطعنامه دیگری در چارچوب قطعنامه ای که بیشترین آراء را آورده است تنظیم کند!! بنا به گزارش اتحاد کار پیشنهادات گوناگون دیگری نیز ارائه شد، اما این پیشنهادات عدیده و "پراکنده" که از روی استیصال و به امید بیرون آوردن کنگره از گنجی و بلاتکلیفی مطرح می‌شد، هیچکدام "راهگشا نبودند" و کمکی به در آوردن کنگره از استیصال نمی‌کردند. اکنون همان مشکل شناخته شده و قدیمی خود را عیان ساخته بود. سازش دوگرایش عمده در کنگره سوم ظاهراً در آن مقطع کنگره سافخا را از این بن بست نجات داد، اما این فقط ظاهر قضیه بود. بن بست در جای خود باقی بود و سازش مصلحتی بیشتر از یک سرپوش موقتی نبود! سازش و سرپوشی که به قیمت دو سال فعالیت های سیاسی راست روانه و دنباله روی سافخا از جریانات حکومتی تمام شد. کنگره سافخا این بار می‌خواست چکار کند؟ "چه باید کرد"؟ این، کماکان سئوالی بود پیش‌روی کنگره که باید به آن جواب می‌داد. بنا به گزارش اتحاد کار بعد از آن که در یک "جلسه غیررسمی" پیرامون این سئوال "بحث جمعی شد" و خلاصه گزارش آن به کنگره داده شد، ۸۸ درصد شرکت کنندگان موافقت کردند که تنظیم کنندگان دو قطعنامه به صورت دو کمیسیون مجزا روی قطعنامه های خود کار کنند و آنها را به رای بگذارند. اتحاد کار در این مورد می‌نویسد: "... آنچه در این مرحله قابل توجه بود این واقعیت بود که برخلاف کنگره سوم هیچکس پیشنهاد کمیسیونی برای ادغام دو قطعنامه را نداد. همه رفقای شرکت کننده بر این اعتقاد بودند که نباید هیچگونه سازشی بین نظرات برای رسیدن به یک سند واحد صورت بگیرد. روحیه جدا شدن و انشعاب هم وجود نداشت!!" معهذاً از قبل روشن بود که تدابیر تکراری و رای گیری‌های مجدد روی قطعنامه‌ها راه گشا نخواهد بود. نتیجه کار این دو کمیسیون مجزا نیز فراتر از نتایج قبلی را به دنبال نداشت و هر قطعنامه فقط ۵۰ درصد آراء را به خود اختصاص داد و به تصویب نرسید! شیخ سرگردانی و بلاتکلیفی باردیگر بر فراز کنگره به گشت و گذار درآمد و بر متن این شرایط و در جریان باران مباحث و پیشنهادهای که از هرسوی کنگره باریدن گرفته بود ناگهان بارقه امیددی درخشیدن گرفت و "یک پیشنهاد" به احتمال زیاد در آخرین لحظات کار کنگره "مورد موافقت همه قرار گرفت!" آن پیشنهاد چه بود؟ "توافق کنیم که یکی از دوسند به عنوان راهنمای عمل سازمان تا کنگره آتی شناخته شود!" و بالاخره وقتی که این پیشنهاد مورد توافق "همه" ۶۸ درصد آراء را به دست آورد تازه این موضوع که چگونه و با چه معیار و مکانیزمی باید تعیین کرد که کدام سند تا کنگره بعدی راهنمای عمل سافخا باشد، خود به معضلی تبدیل شد که دور دیگری از پیشنهادها و بحث های بی انتها را در پی داشت. سرانجام کنگره درمانده از پاسخ به سئوال چه باید کرد از زیر بار مسئولیت خود شانه خالی کرد و مسئولیت تعیین خط مشی سیاسی سافخا را به گردن کمیته مرکزی که بعداً باید انتخاب می‌کرد انداخت! حال که هیچیک از قطعنامه‌ها رای اکثریت کنگره را کسب نمی‌کند "کمیته مرکزی که رای اکثریت را با خود خواهد داشت خودش تعیین کند کدام سند مبنای حرکت دو ساله سازمان باشد" که در این باره با ۶۵ درصد آراء قرائی بدین صورت به تصویب رسید "کنگره به کمیته مرکزی اختیار می‌دهد که یکی از دو سند سیاسی را به عنوان مبنای سیاستهای سازمان تا کنگره آتی قرار دهد!"

اکنون رهبری جدید سافخا مانده است و یک مشت تصمیمات گرفته نشده! آیا کمیته مرکزی جدید که وجه مشخصه آن عدم حضور عده ای از اعضاء کمیته مرکزی قبلی در آن است و البته در گزارش کنگره معلوم نمی‌شود که با چه درصدی از آراء کنگره انتخاب شده است، قادر خواهد بود مشی سیاسی ک. م سابق را تماماً کنار بزند و به یک مشی انقلابی و رادیکال روی آورد؟ آیا سافخا تا کنگره بعدی

آرمان شریات

استیصال کنگره، کنگره استیصال!

نگاهی گذرا به کنگره چهارم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

((اوضاع سیاسی و وظائف ما))

دومین موضوع دستور کار کنگره، "اوضاع سیاسی و وظائف ما" بود که کنگره در این مبحث نیز با تداوم اغتشاش و سرگردانی بحثهای پیشین همراه بود. در این زمینه ۵ قطعنامه به کنگره ارائه شده بود که بیشترین وقت کنگره نیز به همین موضوع اختصاص یافت. اتحادکار، تعدد قطعنامه های ارائه شده را نشانه اهمیت این بحث در کنگره می‌داند. حال آنکه این موضوع به درجات بسیار زیادی انعکاس تشمت و پراکندگی میان شرکت کنندگان بود تا آنجائی که بعد از بحث روی این قطعنامه‌ها، کنگره، رای گیری روی آنها را بی نتیجه دانست! واقعیت این است که اختلاف نظری که بعد از روی کار آمدن خاتمی و چرخش به راست ک. م در سافخا شکل گرفته بود و به توازن معینی میان گرایش راست و فرمیستی که عمدتاً در رهبری نمایندگی می‌شد و گرایش انقلابی که عمدتاً بدنه، مدافع آن بود، شکل داده بود، کماکان وجود داشت و بویژه در تعیین خط مشی سیاسی، بهتر از هر جای دیگری خود را نشان می‌داد.

سئوال اساسی که در برابر کنگره قرار گرفته بود، این بود که آیا باید به طور کامل از شعار سرنگونی جمهوری اسلامی دست برداشت و همان راهی را که ک. م در فاصله دو کنگره طی کرده است تا به آخر پیمود؟ یا اینکه از جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و آرمان های انقلابی به دفاع برخاست؟ گرایش راست و فرمیستی که در یک فراکسیون ثابت ۴۷ درصدی خود رامنسجم کرده بود، در قبل از کنگره سوم شاید هنوز نسبت به دست شستن از انقلاب و آرمانهای انقلابی زیاد از خود عجله به خرج نمیداد و با تردید و دودلی عمل می‌کرد، اما رویداد دوم خرداد و روی دادهای سیاسی در فاصله دو کنگره کافی بود تا این گرایش پروسه استحاله خود را با سرعت شگفت‌انگیزی طی کند. مواضع سیاسی این گرایش در طی همین دوره، به خوبی نشان می‌دهد که میان این گرایش و سازمان اکثریت، در عمل هیچ خط و مرزی باقی نمانده است و وداعش با انقلاب و جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی قطعی است. رهبران این گرایش اکنون مدت‌هاست که به سبک و سیاق اکثریت در اظهار تنفر و انزجار از انقلاب و جنبش‌های رادیکال و قهری توده‌ای علیه نظم موجود، هیچ شرمی به خود راه نمی‌دهند و حتی علناً اظهار کرده اند که خود را به اکثریت نزدیک ترمی بینند! بنابراین بدیهی بود که در کنگره اخیر سافخا نیز از همین مواضع به دفاع برخیزند و به دفاع هم برسند. از سوی دیگر گرایش منتقد کمیته مرکزی که ۴۵ درصد آراء را داشت و در سازش گذشته مغبون و به سیاهی لشکر جبهه دوم خرداد تبدیل شده بود، هرچند با تزلزل، اما هنوز نمی‌خواست با انقلاب و مبارزه علیه کلیت رژیم به طور کامل قطع رابطه کند و از آرمانهای انقلابی دست بشوید.

با توجه به یک چنین توازنی بدیهی بود که کنگره از پاسخ به سئوالی که در برابرش قرار داشت عاجز بماند! تا آنجا که بعد از پایان دو دور بحث پیرامون قطعنامه های ارائه شده و بی نتیجه ماندن آن، حتی ادامه کار کنگره نیز زیر سئوال رفت! و سرانجام برای آنکه کار کنگره زودتر از موقع تعطیل نشود! کنگره بر آن شد تا با ادغام قطعنامه‌هایی که بهم نزدیک ترند به قضیه شاید سر و سامانی بدهد که در همین رابطه ۵ قطعنامه ابتدا به سه و سپس به دو قطعنامه تقلیل یافت. اما این قطعنامه‌ها نیز با کسب ۵ و ۴۵ درصد آراء هیچکدام حد نصاب آراء لازم را به دست نیاوردند. بنابراین کنگره چهارم سافخا صرفاً در نقد عملکرد ک. م و یا تعیین هویت و سیاست تشکیلاتی این جریان به بن بست نرسیده بود، این کنگره در تعیین خط مشی سیاسی نیز هیچ گزینه ای

* توپ‌های توخالی

همه‌پرسی یا رفتارندم به هر شکل آن عوام فریبی است. ولو این که برای حل منازعات درونی هیئت حاکمه باشد. در اینجا تنها زمانی رای و نظر مردم اعتبار پیدا می‌کند و آنها می‌توانند حرف خود را به کرسی بنشانند که رژیم جمهوری اسلامی رادریکلیت آن سرنگون کنند. تنها با سرنگونی این رژیم ضد دموکراتیک و ارتجاعیست که مردم می‌توانند آزادانه در مورد رژیم دلخواه خود تصمیم بگیرند. معهذاً گروهی از طرف داران خاتمی که اخیراً شعار همه‌پرسی بر سر مسئله "اصلاحات" را به میان کشیده‌اند، هدف مشخصی را دنبال می‌کنند. این هدف کدام است؟ آیا می‌خواهند، جناح مقابل را بترسانند و به عقب نشینی وادارکنند؟ پاسخ منفی است. چرا که هم خود آنها و هم جناح رقیب شان خوب می‌دانند که این یک توپ توخالی است. زور آزمائی دو جناح در طول سه سال گذشته، دست هر دو جناح را کاملاً برای یکدیگر رو کرده است.

* خاتمی هم به شکست اذعان می‌کند

جمهوری اسلامی ظرفیت اصلاحات ندارد

درواقع، آنها هدف دیگری را دنبال می‌کنند. چیزی به پایان دوره ریاست جمهوری خاتمی باقی نمانده است. همه آشکارا می‌گویند که در این دوره هیچ تغییر و بهبودی صورت نگرفت و هیچ وعده‌ای عملی نشد. نه از قوه مجریه کاری ساخته بود و نه از قوه مقننه. اکنون مسئله‌ای که طرفداران خاتمی با آن روبرو هستند، این است که با کدام شعارها و وعده‌ها می‌توانند برای کشاندن مردم به پای صندوق رای تلاش کنند. شعار "همه‌پرسی بر سر مسئله اصلاحات" که از هم اکنون به شعار گروه‌هایی از طرفداران خاتمی تبدیل شده است، در واقع یک شعار انتخاباتی آنهاست. آنها تصور می‌کنند که با این شعار می‌توانند مردم را به پای صندوق‌های رای بکشانند. اما اکثریت عظیم مردم که تجربه چند سال اخیر را نیز پشت سر گذارده‌اند، نیک می‌دانند که این یک شعار توخالی است. نه‌اینان اصلاح طلب به معنای واقعی کلمه‌اند، و نه رژیم جمهوری اسلامی اصلاح پذیر. اصلاح وضع موجود مقدم بر هر چیز یک انقلاب را می‌طلبد.

رسمی، از همین محرومیت حقوق و تبعیض رنج می‌برند. تکلیف آنها هم که هیچ اعتقاد مذهبی ندارند، روشن است. اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. در یک قانون اساسی با چنین مختصاتی، تمام امور کشور در دست یک دیکتاتور مطلق العنان به نام ولی فقیه قرار گرفته است که به عنوان نماینده خدا بر روی زمین، بر بندگان مسلوب الحق خدا فرمانروائی می‌کند. در اینجا که حاکمیت خدا برقرار است، از حاکمیت مردم خبری نیست. چیزی به نام انتخابات به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. آنچه که هست انتصاباتیست از سوی ولی فقیه. بر طبق قانون اساسی، اوست که تمام سران کشوری و لشکری را تعیین و بر کار آنها نظارت می‌کند. این انتصابات یا مستقیماً توسط خود او صورت می‌گیرد یا غیرمستقیم از طریق نمایندگان وی. در اینجا ظاهراً رئیس‌جمهور که مرد است، مسلمان شیعه است و وابسته به دستگاه روحانیت است، منتخب مردم است، اما در واقع، شورای نگهبان که منصوب ولی فقیه است، چند نفری از مدافعین سرسخت حکومت اسلامی را برمی‌گزیند و آنگاه به مردم می‌گوید، حالا شما می‌توانید از میان این برگزیدگان من، یکی را انتخاب کنید. تازه همین قانون اساسی به ولی فقیه این اختیار را هم داده است که این فرد را پس از ظاهراً انتخابات تأیید نکند. نمایندگان مجلس هم ظاهراً انتخابی هستند اما آنها نیز برگزیده دست چین شده شورای نگهبان منصوب ولی فقیه‌اند.

خاتمی، رئیس‌جمهور حکومت اسلامی روز ششم آذرماه در سومین همایش سالانه "هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی" یک سخن رانی ایراد نمود. وی از جمله گفت: "وظیفه سنگین تر و اختصاصی رئیس‌جمهور اجرای صحیح قانون اساسیست." اما "باید اعلام کنم بعد از سه سال و نیم انجام این وظیفه مهم را ندارم... رئیس‌جمهور در مقام عمل قادر به متوقف کردن روند نقض یا وادار کردن به اجرای قانون اساسی نیست."

برهرکس که منافع اش با ارتجاع گره نخورده باشد، این حقیقت روشن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان تبلور حقوقی نظام سیاسی حاکم بر ایران، یکی از ارتجاعی ترین قوانین اساسی در سراسر جهان است. در بند این قانون، ابتدائی ترین حقوق انسانی و مدنی، آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم ایران از آنها سلب شده است. تبعیض و نابرابری آشکاری که بر طبق این قانون نسبت به توده مردم اعمال می‌شود، در هیچ کجای دنیا به این رسوائی نیست. چه تبعیض و نابرابری بالاتر از این که قانون اساسی حکومت اسلامی نیمی از جمعیت ایران را به خاطر زن بودنشان از حقوق اجتماعی و سیاسی محروم میکند و دسترسی به مقامات و مشاغل بالای حکومتی را انحصاراً حق مردان می‌داند. البته نه همه مردان، بلکه آنهایی که مسلمان شیعه هستند. بنابراین، بخش دیگری از جمعیت ایران نیز به خاطر اعتقاداتشان به دین و مذهبی سواى مذهب

تازه پس از آنکه با مهرتأیید شورای نگهبان برگزیده شدند، معلوم می‌شود که آنها هم حتی در چارچوب حکومت اسلامی مسلوب -الاختیارند. این شورای نگهبان منصوب ولی فقیه است که باید مصوبات مجلس را تأیید یا رد کند. آنچه که به آن اشاره شد، تنها گوشه‌هایی از این قانون اساسی ارتجاعی -ست که از یک نظام ارتجاعی پاسداری می‌کند. سه سال و نیم پیش بود که خاتمی‌نامی بعنوان رئیس‌جمهور حکومت اسلامی برگزیده شد. وی مدعی شد که این قانون اساسی نه تنها ارتجاعی نیست بلکه مترقی ست و من آمده ام تا نشان دهم چگونه با همین قانون اساسی حاکمیت مردم برقرار خواهد شد. آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی مردم به رسمیت شناخته خواهد شد و ادعاهای عریض و طویلی از این دست. گروهی هم در داخل و خارج از ایران برای وی کف زدند و هورا کشیدند. حالا پس از گذشت این مدت و در حالی که حدود ۶ ماه به پایان دوره ریاست جمهوری اش باقی مانده است، حرف مفت تحویل مردم می‌دهد و ادعا میکند که وعده‌های من عملی نشد چرا که من "اختیارکافی برای انجام این وظیفه مهم را ندارم." رئیس‌جمهور در مقام عمل قادر به متوقف کردن روند نقض و یا وادار کردن به اجرای قانون اساسی نیست. آقایی رئیس‌جمهور اعتراف می‌کند که قادر به انجام کاری نبود، ضمناً نیز اذعان می‌کند که جمهوری اسلامی ظرفیت هیچ اصلاحی را ندارد. با این وجود اذعان به این حقیقت سرباز می‌زند که همان بی‌اختیاری وی نیز نشانه‌ای از اجرای بی‌کم و کاست قانون اساسی جمهوری اسلامی است. این قانون اساسی است که باید دگرگون شود. اما هنگامی دگرگون خواهد شد که جمهوری اسلامی جاروب شود.

بگذار رژیم در محکمه اش

بازهم خود را مضحکه کند!

این دست و پا زدن‌ها در باتلاقی که برای خودش درست کرده است بیشتر فرو خواهد رفت و زنجیر قتل‌های زنجیره‌ای برگردنش از قبل هم سفت تر خواهد شد. ثانیاً این موضوع علی‌رغم تلاش و خواست سران رژیم، به اختلافات درونی دامن خواهد زد و بحران حکومتی را بیش از پیش تشدید خواهد کرد. ثالثاً و مهم تر از اینها، مردم دست رژیم جمهوری اسلامی را خوانده‌اند. مردمی که مسببین و سازماندهندگان اصلی این قتل‌ها را می‌شناسند و پشت سر این قتل‌ها دست سایر رفسنجانی، دست خامنه‌ای و دست سایر سران رژیم را دیده‌اند، انتقام خود را خواهند گرفت. این مردم به کمتر از سران رژیم در محکمه خود و به کمتر از سران رژیم رضایت نمی‌دهند. حال بگذار این رژیم در تدارک دادگاه قلابی باشد و در محکمه اش بازهم خود را مضحکه کند.

اخبار کارگری جهان

اعتصاب عمومی کارگران در "هراره"

دهها هزارتن از کارگران در هراره - زیمبابوه، در اعتراض به افزایش بهای کالاهای اساسی در نیمه اول نوامبر دست از کار کشیدند و به راهپیمایی و تظاهرات پرداختند. در دومین روز اعتراضات، ساکنین آلونک نشین های حوالی "هراره" ضمن راهپیمایی به سوی شهر، در مقابل شهرداری تجمع نموده و خواهان کاهش قیمت مواد اولیه خوراکی و سوخت شدند. در جریان اعتراضات دوازده روزه، پلیس ضد شورش با حمله وحشیانه به کارگران دهها تن را زخمی کرد.

اعتصاب عمومی

کارگران

در هراره

اخیراً سرمایه داران به بهانه های مختلف از پرداخت مزایا و اضافه حقوق بابت شب کاری طفره می روند. از سال ۹۴ تا کنون، اتحادیه کارگران حمل و نقل بالغ بر هزار مورد شکایت از کارگران دریافت کرده است. در ۸۰ درصد این شکایات، کارگران از جمله به عدم پرداخت اضافه دستمزد در ازای شب کاری، معترض بوده اند. توهین، تهدید به اخراج و تاخیر در پرداخت دستمزد از جمله موارد دیگر شکایات کارگران بوده است. علی رغم اعتراضات متعدد کارگران، مدیران این شرکت از پاسخگویی به مطالبات کارگران سرباز زده اند. از همین رو کارگران شرکت مزبور که ۴۵ درصد کل کارگران حمل و نقل آمریکا را تشکیل می دهند، روز ۱۶ نوامبر به طوریک پارچه دست از کار کشیدند و حمل و نقل و بارگیری کالا در ۳۷ مرکز بارگیری را متوقف نمودند.



اعتصاب کارگران اتومبیل سازی در هلند

روز ۱۴ نوامبر، صدها تن از کارگران اتومبیل سازی Demang در اعتراض به خطر اخراج ۸۰ درصد از کارکنان این کارخانه، دست از کار کشیدند. کارخانه مزبور که به زودی تحت پوشش کنسرن آلمانی "زیمنس" قرار می گیرد، تعطیل خواهد شد و صدها تن از شاغلین آن بیکار می شوند.

اعتصاب کارگران حمل و نقل در آمریکا

در نیمه دوم ماه نوامبر، هزاران تن از کارگران حمل و نقل کارخانه Teamster در "مفیس" آمریکا، که ششمین شرکت حمل و نقل آمریکاست، در اعتراض به نقض حقوق اولیه خود دست از کار کشیدند. بیش از ۷۰ درصد حمل و نقل اجناس و کالا در این شرکت در شیفیت شب صورت میگیرد، اما طی سالیان

اعتصاب کارگران و کارمندان خدمات عمومی در اسکاتلند

بیش از هفتاد هزار تن از کارگران و کارمندان شهرداریها در اسکاتلند از سپتامبر سال جاری دست به یک سری اعتصابات زدند. کارگران خواهان افزایش حقوق به میزان ۵ درصد می باشند. اولین اعتصاب روز ۳۰ سپتامبر برپا شد. روز ۱۶ نوامبر بار دیگر دهها هزارتن از کارگران عضو اتحادیه هم-صدا (unison) در شهرهای مختلف دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند.

اعتصاب کارگران و کارمندان خدمات اجتماعی

در اعتراض به کاهش عمده در ارائه خدمات اجتماعی در شهرداری "پلی موت" انگلستان، یک رشته اعتصابات یک و دو روزه برپا شده است. این اعتصابات که به فراخوان اتحادیه همصدا صورت گرفتند، همچنین اعتراضی علیه بودجه ۱۵۰ تن از کارکنان این بخش بود.

اعتصاب کارگران و کارمندان پست در پرو

هزاران تن از کارگران و کارمندان پست و تلفن پرو در اعتراض به خصوصی سازی این شرکت و خطر اخراج هزاران نفر، روز ۱۵ نوامبر دست از کار کشیدند و به تظاهرات و راه - پیمایی در "لیما" پرداختند.

اعتصاب رانندگان اتوبوس "برادفورد" انگلستان

در پی به بن بست رسیدن مذاکرات اتحادیه رانندگان اتوبوس (TGWU) و کارفرمایان بر سر افزایش حقوق رانندگان جدیدالا-سندخام، روز ۱۵ سپتامبر صدها تن از رانندگان دست از کار کشیدند.

استیصال کنگره، کنگره استیصال!

و سرانجام تا بدان حد از مسیر انقلاب دور شد که در جریان یک نیمه تکان اجتماعی نه فقط رهبری آن در بست به اردوی رفم و بورژوازی پیوست، بلکه کل سافخا را نیز از پی خود کشاند. و با حمایت از یک جناح حکومتی افول خویش را به نمایش گذاشت. اکنون نوبت به گرایش هنوز انقلابی سافخا رسیده است. اگر این گرایش صاف و صریح انقلاب قهر آمیز توده‌های را استراتژی خود قرار ندهد، اگر قاطعانه از تاکتیک‌ها و سیاست‌های انقلابی در خدمت این استراتژی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کار - گران و زحمتکشان دفاع نکند! اگر همچنان بخواهد به موضعگیری های دوپهلوی دل خوش کند و میان انقلاب و رفم مردد و سرگردان بماند، تردیدی نباید داشت که یا در برابر گرایش راست و بالانسبه منسجم سافخا عقب خواهد نشست و یا خود عملاً پیش برنده سیاست های همین گرایش خواهد شد!

خود قادر به اتخاذ و پیشبرد تاکتیک‌ها و سیاستهای انقلابی خواهد بود؟ آیا مشکلات و گیر و گرفت‌های موجود در زمینه مسائل برنامه‌های - هویتی و یا سیاستهای تشکیلاتی برطرف خواهد شد؟ و بالاخره آیا رهبری جدید قادر است عدم تصمیمات و مصوبات را پیش ببرد؟ حاصل استیصال کنگره آیا فراتر از مرزهای ناتوانی و استیصال خواهد رفت؟

پاسخ بسیاری از این سؤالات اگر چه از هم اکنون حدوداً روشن است اما برای دریافت و پاسخ دقیق‌تر آن باید کمی منتظر ماند تا آینده آن را روشن تر کند. اما نکته ای که از هم اکنون روشن است اینست که میان انقلاب و رفم نمی‌توان تا ابد در نوسان بود. سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که از چندین سال قبل و از همان ابتدای شکل - گیری‌اش به این وضعیت دچار بود، در عمل و در پروسه فعالیت خود با جهت گیری‌های راست و رفمیستی در یک مسیر نزولی گام نهاد

داداش‌های سیاسی

* توپ‌های توخالی

اخیرا برخی از افراد ' گروه ها و نشریات طرفدار خاتمی' از همه پرسی' برسر مسئله "اصلاحات" سخن به میان آورده‌اند. از جمله علی مزروعی‌نماینده مجلس‌ارتجاع اسلامی و از سران گروه‌های طرفدار خاتمی چند روز پیش گفت: " اگر جناح اقلیت بخواهد با استفاده از امکانات حکومتی به مانع تراشی' کار شکنی و انسداد سیاسی در پیشبرد اراده قاطبه ملت در اصلاحات بپردازد' اصلاح طلبان راهی غیر از به همه پرسی گذاشتن اصلاحات ندارند و نتیجه همه پرسی مسیر حرکت نظام را روشن خواهد کرد." وی در ادامه بار دیگر خطاب به جناح رقیب تاکید کرد که " اصلاح طلبان" هدفی جز "افزایش ضریب مشروعیت نظام و کارآمدی حکومت" ندارند و "ناکار آمدی حکومت در عرصه‌های مختلف را دلیل ضرورت اصلاحات" می دانند.

در این واقعیت تردیدی نیست که گروه‌های وابسته به جبهه دوم خرداد که یک جناح حکومت را تشکیل می‌دهند' هدفی جز حفظ نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای نجات آن از اضمحلال و فروپاشی ندارند. این را همگان می دانند . اما نکته قابل تامل در اظهارات این نماینده مجلس' طرح مسئله "همه پرسی" برسر " موضوع اصلاحات " در شرایطی است که از هر جهت فاقد موضوعیت است . اگر سه سال پیش چند ماهی پس از به قدرت رسیدن خاتمی ' وقتی که هنوز توهمات در میان بخش‌هایی از مردم در مورد ادعاهای " اصلاح طلبانه" وی و طرفدارانش وجود داشت و در همان حال' سردرگمی ناشی از شکست در میان جناح مقابل حاکم بود' امثال این نماینده مجلس ادعا می‌کردند که اگر جناح رقیب در مقابل پیش برد خط مشی آنها مانع ایجاد کند' مسئله را به همه پرسی خواهند گذاشت ' شاید آدم‌های بی خبر از سیاست و ناآگاه به ماهیت " اصلاح طلبان حکومتی" حرف آنها را جدی می‌گرفتند. در عین حال شاید این خاصیت را هم می‌داشت که جناح رقیب را به عقب نشینی وادارد. اما در شرایط امروز ایران' این حرف تنها موجب ریشخند ایشان خواهد شد' چرا که در این مدت حتی عقب مانده ترین بخش توده‌های مردم ایران در

عمل دیدند که "اصلاح طلبی" آقای خاتمی و طرفداران وی از چه فماشی است. توده مردم در عمل دیدند که آنها در همان محدوده حک و اصلاح ناچیزی هم که وعده آنرا داده بودند' نمی‌توانند آنرا عملی سازند. مردم دیدند که مدعیان " اصلاح طلبی " آنقدر جبون و بزدل هستند که به هیچوجه یارای ایستادگی و مقابله با جناح رقیب حتی برای پیشبرد مواضع خود را ندارند . این حقیقت را همگان دریافته‌اند که جناح مدعی "اصلاحات" تا به‌آن حد مرتجع است و از مردم می‌ترسد که به هیچ روی تمایلی ندارد آنها وارد صحنه شوند و نقشی ایفا کنند. در هر کجا که این مردم به صحنه آمدند ' هردو جناح متحدا مردم را سرکوب نمودند.

اینان تا بدان حد جبون ' بزدل و ناتوان بودند که در برابر تعرضات پی در پی جناح مسلط از خودشان نیز دفاع نکردند. روزنامه‌هایشان را بستند ' اما جز نق زدن کاری نکردند. افرادشان را دستگیر و محکوم نمودند' اما فقط به این بسنده کردند که بیانییه صادر کنند. تجمع‌هایشان را برهم زدند' اعضاء و طرفدارانشان را کتک زدند' اما اینان فرار را برقرار ترجیح دادند. هرچه جناح مسلط بیشتر تعرض کرد ' آنها هراسان تر عقب نشستند و اسم آنها هم گذاشتند " آرامش فعال". سرانجام کار به جایی رسید که جناح خامنه‌ای' شعار اصلاحات‌شان را نیز از دستشان گرفت و حالا سران سه قوه به همراه رفسنجانی تحت ریاست خامنه‌ای' مسئول پیشبرد "اصلاحات" شده‌اند . بنابر این فاتحه حتی ادعای "اصلاحات" دولتی هم خوانده شد. اما گویا تازه آقای نماینده مجلس از خواب بیدار شده و از "همه پرسی" در مورد مسئله "اصلاحات" سخنی به میان می‌آورد. ادعائی که پوچ بودن آن بر همگان آشکارست . اگر از زاویه منافع مردم به این ادعا نگاه کنیم ' تنها یک توپ توخالی نیست ' بلکه یک عوامفریبی آشکارست. معمولا همه پرسی درجائی معنا پیدا میکند که مردم آزادی برخوردار باشند و رای و نظر مردم حتی در محدوده نظام بورژوازی اعتبار داشته باشد . در ایران که مردم از آزادی محروم‌اند و طبقه حاکم برای رای و نظر مردم هیچ اعتباری قائل نیست و با دیکتاتوری عربیان حکومت میکند' صحبت از

در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرس‌های زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagermd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan - minority .org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan - minority .org

Organization Of Fedaiyan (Minority)

No. 346 nov 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی